

«تاریخ ایران از نگاهی دیگر» در گفتوگو با محمد نیکبخت

روایتی عالمانه از «قصه سکندر و دارا»

محمد آسیابانی

تاریخ‌نگاری در ایران پیشینه مهمی دارد. این علم به ویژه پس از اسلام رونق مهمی گرفت. این منابع که بسیاری از آنها نیز اکنون موجود هستند، بعضاً اشکالاتی هم دارند که عمده آنها به دلیل نبودن يك گاه‌شماری مورد وثوق همه و همچنین استنادات غیرعلمی به منابع و سخن‌پیشینیان‌شان بود. همین منابع نیز تاریخ دقیق رویدادها را مشخص نمی‌کنند. اخیراً نخستین مجلد از مجموعه «تاریخ ایران از نگاهی دیگر» نوشته محمد نیکبخت توسط انتشارات آذینه گل مهر منتشر شده است. این پژوهشگر در این اثر کوشیده خلأ تاریخ‌نگاری مربوط به پیش از اسلام را پر کند. نویسنده برای این پژوهش خود ۲۵ سال صرف کرده است تا جزییات دقیق رویدادها را استخراج کند. جلد اول این مجموعه يك دوره مرور تاریخ ایران باستان از دوره هخامنشی (سال به تخت نشستن کوروش در شوش) تا رخدادهایی که قرن بعد است. بنابراین از سال یکم شاهنشاهی رخدادهای گردآوری شده و در این مجلد تا رخدادهای سال صدم شاهنشاهی هخامنشی (دوران پادشاهی اردشیر) را دربر می‌گیرد. نویسنده تلاش کرده تا در این کتاب به واقعیت‌های تاریخی بپردازد و به همین دلیل از ذکر تصورات شخصی مورخان دوری کرده است.

تقویم‌های مختلف و گاه‌شماری‌ها با هم تفاوت‌هایی دارند و به ویژه آنکه گاه‌شماری پیش از اسلام با اشکالاتی همراه بود و مساله سال‌های گم‌شده هم که مشهور است. بعدها دقیق‌ترین تقویم که تقویم جلالی بود توسط خیام ابداع شد. بفرمایید که در تعیین روز دقیق رخدادهای با چه مشکلاتی مواجه شدید و میزان اعتماد شما به منابع چگونه بود؟

برای شروع هر کاری بیشك مشکلاتي وجود خواهد داشت و پژوهش تاریخي هم از این قضیه مستثني نیست. به هر حال باید از جايي شروع کرد. وقتی دست روی دست بگذاریم هیچ‌گاه پیشرفتي حاصل نمی‌شود. ما نباید منتظر و نظاره‌گر بیگانگان و باستان‌شناسان باشیم که برای ما ثابت کنند این واقعه قطعا در این زمان به وقوع پیوسته است. در مورد اینکه زمان شروع گاه‌شمارها با هم تفاوت داشته است باید عرض کنم کاملا درست می‌فرمایید و همین تفاوت‌ها تعیین زمان دقیق را برای يك محقق سخت و طاقت‌فرسا می‌کند. اما من با تحقیق در بیشتر گاه‌شمارها و اتفاقاتي که دستخوش اختلافات زیادی بین مورخان شده است، به این امر تا اندازه‌ای دست پیدا کرده‌ام. من به مساله سال‌های گمشده که مورخان دوران اسلامی را سردرگم کرده و در آن مورد به نتیجه مطلوبی دست نیافته و آن را به حال خود رها کرده‌اند، به نتایج مطلوب و مستندي رسیده‌ام و در جلدهای بعدی و دقیقا در جلد چهارم و هفتم به تفصیل راجع به این 200 سالی که گمشده است، توضیح داده‌ام. تعیین روزهای دقیق کاری بسیار مشکل است و فقط چند موردی که مستند است و در این کتاب نیز موجود است مثل ورود کورش به بابل و آغاز سلطنت داریوش اول و مبارزات داریوش اول با مخالفان در کتیه بیستون ثبت شده است. اما در هیچ جاي این کتاب جرات نکردم روزها را تعیین کنم ولی مطمئنم به درستی وقایع را در سال‌ها، ماه‌ها و فصل‌های خودشان جا داده‌ام و به نظرم این اتفاق نیز در نوع خودش بی‌نظیر و بسیار ارزشمند است. تاریخ باستان ایران مدیون مورخان یونانی و رومی است که همه آنها شناخته شده هستند مثل هرودوت و ژوستن و پلوتارک و کتزیاس و دیودور سیسیلی و... هیچ منبع دیگری غیر از نوشته‌های این مورخان در دست نداریم و فقط باید به ترجمه این نوشته‌ها رجوع کرد که من بهترین ترجمه را از حسن پیرنیا دیدم و به آن استناد کردم.

پس از آنکه تاریخ دقیق رخدادها معین شد به نکات تازه‌ای نیز در این تاریخ‌نگاری رسیدید؟ مشکلات مسیر پژوهستان چه مواردی بودند؟

همان‌طور که گفتم نتوانستم روزها را تعیین کنم، اما ماه‌ها و سال‌ها کاملا دقیق تعیین شده‌اند و مشکلات کار اکثر مورخان و محققان معاصر چون نولدکه و گوتشمید و... که در این کار به تخمین زدن پرداخته بودند حل شده است. به‌طور مثال یکی از سخت‌ترین کارهایی که باید

انجام می‌شد، بحث تقویم کهن بود که از یونان تا هند مورد استفاده محققان و مورخان قرار می‌گرفت. اسناد حکومتی هم بر اساس این تقویم تاریخ‌گذاری شده است و چون این تقویم قمری و آغازش در مهرماه بود، پیدا کردن رویدادها در زمان خودش را بسیار سخت می‌کرد، خصوصا اینکه سلوکیان هر سه سال یک ماه به سال خودشان اضافه و این ۱۰ روز عقب افتاده را جبران می‌کردند. حالا خودتان تصور کنید چه آشفتگی در اسناد دولتی پیدا می‌شود و محقق امروز چه باید بکشد تا زمان این رویدادها را در ماه‌ها و فصل‌های سالی که عنوان شده پیدا کند. تصور کنید اسکندر مقدونی در طول چهار سال از یونان تا هند را درنوردید. امکان چنین چیزی اصلا وجود ندارد که با اسب و لشکر چهار سال چنین مسیر طولانی را پیمود و شهر به شهر را تصرف کرد و چون اسکندر توانسته این کار را انجام بدهد به نمادی بزرگ در کل دنیا تبدیل شده است. وقتی تاریخ اسکندر را مطالعه کردم متوجه شدم این مرد کاردان، خیلی حرفه‌ای عمل کرده که توانسته در این مدت کوتاه به چنین دستاورد بزرگی دست پیدا کند. او جاده‌های اصلی را پیموده و سایر نقاط را به سردارانش سپرده است. ضمن اینکه در بعضی موارد مثل پیگرد داریوش سوم با تعداد اندکی از یارانش، با سرعت تمام از تخت‌جمشید به گرگان رفت و این در حالی است که برای فتح صیدا یک سال معطل مانده بود. ما در تمام کتب تاریخی می‌خوانیم که خشایارشا یونان را تصرف کرد اما هیچ‌کس به این لشکرکشی دقت نکرده است که این لشکرکشی و تصرف آن بیش از دو سال زمان برد و تمام اینها با جزئیات کامل در جلد اول موجود است و به نظرم ثبت جزئیات این وقایع در سال‌های خودش یک کار عظیم است. این را هم باید یادآوری کنم که جغرافیا نیز با تاریخ یک جزو است و از هم جدا نیستند و در واقع شما باید جغرافیا را هم به خوبی بدانید تا بتوانید زمان‌ها را تعیین کنید، چون رودخانه و کوه و جاده‌های باریک و مکان‌های صعب‌العبور در نگارش چنین تاریخی دخیل هستند و من علاوه بر رجوع به منابع تاریخی به جغرافیا نیز مراجعات فراوانی داشتم.

سنجش منابع را چگونه انجام دادید؟ اگر اختلافی در روز رخدادها در منابع مشاهده می‌کردید چگونه به حل آن می‌پرداختید؟

منابع تاریخ باستان هیچ نیازی به سنجش ندارد، زیرا هیچ منبع دیگری موجود نیست و باید نوشته‌های هرودوت و کتزیاس و دیودور

سیسیلی و پلوتارک و ژوستن و غیره را پذیرفت. مابقی کتب تاریخی که از مورخان معاصر همچون پروفیسور نولدکه، دانداما یف، گوتشمید، راولینسون و... در دسترس است همان مسائل و مباحث مورخان باستانی را گفته‌اند و فقط آن مطالب را با یافته‌های جدید تاریخی مقایسه کرده یا در مورد زمان رویدادها به حدس و گمان پرداخته‌اند. ولی کتاب «تاریخ ایران از نگاهی دیگر» رویدادها را سالانه مورد بررسی قرار داده و زمان رویدادها را در جای درست خود قرار داده است. البته ناسپاسی نباشد و باید از مورخان بزرگ معاصر نیز قدردانی کرد زیرا از یافته‌ها و حدس و گمان‌های آنها نیز استفاده‌های شایانی برده‌ام و سپاسگزارشان هستم. همچنین اگر حین کار اختلافی در ماه‌ها و سال‌ها پیدا می‌شد، مجبور بودم مجدداً به گذشته مراجعه کنم و ببینم کجای کار را خطا رفته‌ام.

مجلد اول به دو پادشاهی ماد و هخامنشیان اختصاص دارد. می‌دانیم که پس از سقوط هر سلسله‌ای، سلسله بعدی به تخریب آن سلسله می‌پردازد. برخی تاریخ‌نگاران از جمله دانداما یف درباره تخریب مادها در دوران هخامنشیان همین نظر را دارند. نظر شما چیست و در این کتاب آیا به این تحلیل هم رسیدید؟

چنین چیزی از هخامنشیان بعید است و من به گزارشی برنخوردم که هخامنشیان درصدد باشند تا مادها را تخریب کنند، بلکه براساس سندهای موجود وقتی کورش در ماد بزرگ و در همدان با مغ‌های زرتشتی روبه‌رو شد، تعدادی از آنها را با خود به پارس آورد و تربیت پسرش کمبوجیه را به آنها سپرد. ما در گزارشات هرودوت می‌بینیم که کمبوجیه به مغی به نام گئومات اعتماد می‌کند و او را به جای خویش بر مسند حکومت شرق می‌نشانند و به مصر می‌رود. همین مغ بعدها و در غیبت طولانی کمبوجیه، علیه حکومت هخامنشی شورشی بزرگ به راه می‌اندازد و خود را شاهنشاه ایران می‌داند و هواداران خود را به حکومت سایر نقاط ایران گسیل می‌کند. اما شکی نیست مادها پس از اینکه دستشان از حکومت کوتاه شد، در فکر بازگشت به قدرت بودند و پیداست که هخامنشیان تا زمان داریوش اول با آنها مدارا کرده‌اند، ولی داریوش اول آنها را منکوب کرد و ما غیر از نام گئومات مغ، به نام فرورتیش نیز در کتیبه بیستون برمی‌خوریم که نام مادی دارد و بیشترین مقاومت را او در برابر داریوش کرد و در حقیقت همدان، مرکز هدایت شورش‌ها بود و پس از مرگ فرورتیش این شورش‌ها به سمت دیگری هدایت شد و یک به یک فرو ریختند. بعد از شکست مادها در برابر داریوش هخامنشی، پادشاهان بعدی از فئودال‌های پارتی و مردم

گرگان در دربار خود استفاده کردند و با نام‌های آنها کاملاً به این مساله پی می‌بریم. اما اینکه بگوییم هخامنشیان قصد تخریب سلسله مادها را کردند چنین چیزی مشهود نیست زیرا سلسله مادها تمام شده بود و گسترش سرزمین‌ها به دست کوروش تا لیدیه نشان می‌دهد آنها وقتی برای تخریب این سلسله نداشتند و فقط از لحاظ دینی به مشکلاتی برخورد کرده بودند که کوروش با آوردن مغ‌های مادی به پارس این مشکل را برطرف کرد. دیگر اینکه مادها از خود چیزی برجای نگذاشته بودند که کوروش آنها را تخریب کند. شاید داریوش چنین کاری کرده باشد که طبیعی هم هست. این تخریب‌ها نتیجه شورش‌ها بوده باشد و جنگ و جدالی که بین آنها رخ داد. در جدال داریوش با مادها به شگفت‌انگیزترین سرکوب‌ها برخورد کردم که در مرو به وقوع پیوست و فرمانده آنها آن‌گونه که از کتیبه بیستون ترجمه شده است فراد نام داشت که احتمالاً همان فرهاد است که به نظر می‌رسد یکی از اهالی پارت بوده باشد زیرا نام فرهاد يك نام پارتی بود. سرکوب مرو طبق بررسی باستان‌شناسان و به نوشته دیاکونوف بسیار سخت و سهمگین بود و هزاران نفر را در این شهر بزرگ قتل عام کردند و در این کتاب به وضوح به آن اشاره کرده و نوشته‌ام که 55 هزار نفر کشته شدند و نزدیک به 7 هزار نفر اسیر شدند. جان مانوئل کوک به این واقعه اشاره کرده و به خوبی توضیح داده که در اوضاع هرج و مرج آن سال‌ها حاکم بلخ نمی‌توانسته چنین سپاه بزرگی تدارک ببیند و قطعاً اهالی شهر را از خانه‌ها بیرون کشیده و قتل عام کرده‌اند. چنین فرضیه‌ای بعید نیست. فرمانده پارتی برای سرکوب شورش مرو دادرشیش ارمنی بود که باید شورش فرهاد را سرکوب می‌کرد اما فرهاد ظاهراً مقاومت جانانه‌ای کرده است و خبر نزدیک شدن شاه به مرو نیز به گوش دادرشیش رسیده است و احتمالاً با یورشی بزرگ شهر را تصرف کرد و فرهاد با همراهانش گریخت و 7 هزار تن از یارانش اسیر شدند اما آن 55 هزار نفر چه کسانی بودند؟ دادرشیش ارمنی برای اینکه به شاه نشان دهد علت دیر شدن سرکوب این شهر، سختی آن بود احتمالاً اهالی شهر را از خانه‌ها بیرون کشیده و به کشتاری وسیع دست زده است و کوچه‌های شهر را با خون انسان‌های بی‌گناه رنگین کرده تا شاه به سختی این جنگ پی ببرد و دادرشیش را مورد عنایت قرار دهد.

با خشایارشا و لشکرکشی او به یونان و تصرف این سرزمین چه کردید؟ همان‌طور که می‌دانید اخیراً داستان تصرف یونان به دست خشایارشا در فضای مجازی به عنوان قدرت هخامنشیان و در کل ایرانیان یاد می‌شود. آیا یونان نیز در دوره‌ای جزئی از خاک ایران محسوب می‌شد؟

من نیز همراه با لشکر بزرگ خشایارشا به یونان رفتم. مسیر بسیار طولانی و جانفرسا بود و متاسفانه ثمره خوب و مثبتی هم نداشت، ولی یادمان باشد این لشکرکشی لازم بود و باید یونانیان گوشمالی داده میشدند. یونانیان در آن زمان هوادار همزبان‌های خویش در ترکیه فعلی بودند که به آنها یونانی‌ها می‌گفتند و یونانی‌ها نیز همیشه علاقه داشتند زیرنظر آتن باشند و هر دو لازم و ملزوم یکدیگر بودند به همین دلیل وقتی ایرانیان از دریای مرمره گذشتند و وارد خاک اروپا شدند آتنی‌ها سخت برآشفتمند مخصوص اینکه اهالی مقدونیه بلافاصله اطاعت پارسیان را گردن نهادند. یونانی‌ها به ترکیه فعلی حمله کردند و شهر لیدیه را آتش زدند و این کار بر داریوش گران تمام شد و تصمیم گرفت آتن را تصرف کند. یک چیزی شبیه به تصرف افغانستان توسط جورج بوش رییس‌جمهور آمریکا در سال 2001 میلادی. او دو بار به آتن لشکرکشی کرد و هر دو بار هم موفق نشد و تلفات سنگینی داد. دفعه اول به فرماندهی دامادش مردونیه و دفعه دوم جنگ ماراتن به فرماندهی داتیس که یک نجیبزاده بود تا فرمانده نظامی. داریوش سه چهارسال بعد از شکست ماراتن فوت کرد و جنگ با یونان اجتناب ناپذیر شد زیرا مصر نیز شورید و در آن زمان یونانیان نفوذ فوق‌العاده‌ای در مصر داشتند و گمان می‌رفت یونانیان پس از پیروزی در ماراتن ترغیب شده و در این شورش دست داشته‌اند. این بود که خشایارشا تصمیم گرفت آتن را تصرف کند و راه پدر را ادامه دهد. عموی او اردوان که سال‌های زیادی حاکم لیدیه بود از مخالفان این جنگ بود اما در نهایت موافقت کرد. این جنگ هزینه هنگفتی بر جای گذاشت و منجر به نارضایتی مردم تمام نقاط غربی ایران نیز شد و کشته‌های زیادی هم بر جای گذاشت. در نهایت اگرچه آتن فتح شد اما یونانی‌ها با یکدیگر متحد شده و خشایارشا از معرکه گریخت و مردونیه در یونان ماند تا بلکه بتواند این لشکرکشی بزرگ را به سرانجامی خوب برساند که در این راه جان خود را از دست داد و این نبرد طولانی و بزرگ پایانی ناخوشایند را در پی داشت و سبب شد یونانی‌ها به قبرس و جزایر دریای اژه و جنوب ترکیه بپردازند و در نهایت به صلح کالیاس ختم شد و یونانیان دست از قبرس کشیدند. این صلح ناپایدار بود و اردشیر اسپارتیان را با خود همراه کرده و آتنی‌ها را سال‌ها با آنها سرگرم کرد که به جنگ‌های پلوپونس مشهور است و در نهایت اسپارتیان بر آتن پیروز شدند و حالا اسپارتیان بودند که به سرزمین‌های ایران جنگ اندازی می‌کردند.

درباره ادامه کار و زمان انتشار باقی مجلدات هم برای ما بگویید؟

در این مجموعه تاریخ سرزمین ایران به طور کامل و سال به سال مورد بررسی قرار گرفته است، چیزی شبیه تاریخ طبري و کامل ابن اثیر. شاید این کتاب هم سرنوشت شاهنامه فردوسي را پیدا کند و پس از مرگ مولف آن مورد استقبال قرار گیرد. در واقع کتاب «تاریخ ایران از نگاهی دیگر» مرجع بزرگی است و چنانچه به رویدادی در کتاب‌های دیگر برمی‌خوریم، به راحتی می‌توانیم پس و پیش آن ماجرا را در این کتاب مطالعه کنیم و به همه مواردی که در آن زمان رخ داده است دسترسی آسانی داشته باشیم. فکر می‌کنم در حال حاضر کسی نتواند حتی يك جلد از کتاب جنگ‌های دیادوخ را پیدا کند. جنگ‌هایی که نزدیک به سی سال پس از مرگ اسکندر از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق، در پهنه جغرافیایی ایران رخ داد و درباره آن مطلب کمی ثبت شده ولی در این کتاب به آن وقایع پرداخته شده است. همچنین تاریخ سلوکیان مورد بی‌مهری ایرانیان واقع شده و اصلاً آن‌طور که شایسته تاریخ ایران است به آن پرداخته نشده است، در حالی که یونانیان سال‌های زیادی در ایران سلطنت کردند و نیمی از اخلاقیات ما ایرانی‌ها برگرفته از همین یونانیان است. تاریخ اشکانیان که فردوسي بزرگ نیز در رویدادهای آن ناکام مانده و به این ناکامی نیز اشاره کرده است، در این کتاب به خوبی به آن پرداخته شده و من در همین کتاب به روح فردوسي سوگند خوردم که این ناکامی او را جبران کنم.

در حال حاضر کسی نتواند حتی يك جلد از کتاب جنگ‌های دیادوخ را پیدا کند. جنگ‌هایی که نزدیک به سی سال پس از مرگ اسکندر از شمال تا جنوب و از غرب تا شرق، در پهنه جغرافیایی ایران رخ داد و درباره آن مطلب کمی ثبت شده ولی در این کتاب به آن وقایع پرداخته شده است. همچنین تاریخ سلوکیان مورد بی‌مهری ایرانیان واقع شده و اصلاً آن‌طور که شایسته تاریخ ایران است به آن پرداخته نشده است، در حالی که یونانیان سال‌های زیادی در ایران سلطنت کردند و نیمی از اخلاقیات ما ایرانی‌ها برگرفته از همین یونانیان است. تاریخ اشکانیان که فردوسي بزرگ نیز در رویدادهای آن ناکام مانده و به این ناکامی نیز اشاره کرده است، در این کتاب به خوبی به آن پرداخته شده و من در همین کتاب به روح فردوسي سوگند خوردم که این ناکامی او را جبران کنم.

□□□□□□ 1400 □□□□ 18 □□□□□□ □□□□□□:□□□□